

## ترکیه قرن بیست و یکم فرصتها، چالشها و تهدیدها\*

رحمن قهرمانپور

خواننده‌ای که در پی یافتن الگویی نظری برای فهم مسائل اساسی ترکیه است، احتمالاً از خواندن کتاب به الگویی خاص نخواهد رسید، زیرا به نظر می‌رسد کورنل اساساً چنین هدفی برای خود قایل نیست، اما یک دیپلمات حرفه‌ای، سیاستمداری که باید تصمیم بگیرد و براساس چشم‌اندازهای آینده نظام سیاسی ترکیه روابط با این کشور را تنظیم کند و نیز پژوهشگری که نیازمند مواد خام علمی است، می‌تواند از این کتاب بهره‌های فراوان ببرد. از این منظر اغراق نیست اگر کتاب کورنل را یک دایرةالمعارف کم‌حجم در مورد ترکیه قرن بیست و یکم

\* . متن حاضر به نقد و معرفی کتاب زیر می‌پردازد:

Erik Cornell, **Turkey in the 21st Century: Opportunities, Challenges and Threats**, (Surrey: Curzon Press, 2001).

«اریک کورنل»، نویسنده کتاب، دارای درجه لیسانس تاریخ و فوق‌لیسانس علوم سیاسی از دانشگاه استکهلم است و از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به عنوان سفیر سوئد در ترکیه خدمت کرده است. سوابق دیپلماتیک، دید تاریخی و نگاه سیاسی کورنل را می‌توان به خوبی در کتاب «ترکیه قرن بیست و یکم: فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدها» مشاهده کرد. این کتاب حاوی مطالبی تاریخی، توصیفی و عمدتاً مشاهده‌ای در مورد مهم‌ترین مسائل داخلی و خارجی این کشور است. به نظر می‌رسد پیش‌فرض اساسی و بنیادی نویسنده را بتوان در این جمله‌وی در مورد مسئله مذهب در ترکیه یافت که «فهم جهان خارج از مسئله مذهب در ترکیه فهم ساده‌ای است که بازتاب‌دهنده واقعیات نیست» (ص ۱۰۵).

بنامیم؛ دایرةالمعارفی از فرهنگ سیاسی، شخصیت رهبران، نقش نظامیان، شکاف‌های قومی و مذهبی، مسئله کردها، احزاب سیاسی، حقوق بشر، اسلام‌گرایی، روابط با آسیای مرکزی و قفقاز و اتحادیه اروپا. در هر یک از مواردی که بر شمردیم، نویسنده کتاب چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی ترکیه را به صورت توصیفی و بدون مقید شدن در چارچوب‌های علمی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

عدم تقید به چارچوب‌های علمی باعث شده است تا در فصول مختلف کتاب با مطالب مشابه و بعضاً تکراری مواجه شویم. در عین حال حسن این کار این است که خواننده درمی‌یابد مسائل مختلف ترکیه (و تاحدی اغلب کشورهای

در حال توسعه) تا چه اندازه به هم گره خورده است و چگونه ارتشی که حافظ قسم خورده نظام سکولار است، آموزش مذهبی را در مدارس ترکیه بعد از کودتای ۱۹۸۰ اجباری می‌کند تا چپ‌های افراطی تضعیف شوند. همین ارتش است که در دهه ۱۹۹۰ دولت قانونی اربکان را به دلیل اسلام‌گرایی با یک کودتای سفید برکنار

می‌کند. همین‌طور در کشوری که تصور می‌شود اصلی‌ترین مسئله داخلی آن ناسیونالیسم کردی و شکاف میان ترک‌ها و کردهاست، با شکاف دیگری به نام شکاف علوی‌ها و سنی‌ها مواجهیم که به مراتب عمیق‌تر از شکاف قومی است، تا جایی که برخی از کردهای علوی حتی کردبودن خود را انکار می‌کنند. نویسنده کتاب موارد متعددی را ذکر می‌کند که حتی برای خواننده

متخصص نیز تعجب‌آور است، چرا که چنین مواردی با برداشت‌های کلی از فرآیندهای موجود در ترکیه ناسازگار است؛ به عنوان مثال وی معتقد است که اسلام‌گرایی نه تنها تهدیدی برای نظام سیاسی ترکیه نیست، بلکه منجر به تقویت دموکراسی نیز شده است. به اعتقاد وی اسلام‌گراها در ترکیه همیشه رأی ثابتی در حدود ۲۰ درصد دارند که در مقابل رأی ۸۰ درصدی احزاب چپ و راست تهدیدی محسوب نمی‌شود. علاوه بر این پیروزی حزب رفاه در ۱۹۹۴ بیش از آن که معلول گرایش مردم به احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان باشد، نتیجه بی‌کفایتی، فساد سیاسی و نارضایتی مردم از رهبران سیاسی ترکیه بود.

کورنل دلایل تناقضات موجود در جامعه و سیاست ترکیه را به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار نمی‌دهد، ولی در عین حال نکاتی را جسته و گریخته مطرح می‌کند که آگاهی از آنها برای خواننده کتاب ضروری است. این نکات یا پیش‌فرض‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- مخاطب نویسنده کتاب در درجه نخست خواننده غربی است که می‌خواهد از ترکیه تصویری کلی به دست آورد. او در بسیاری از صفحات به تصویر ارائه شده از ترک‌ها اشاره می‌کند و می‌کوشد آن را تصحیح کند، گرچه معتقد نیست چنین تصویری معلول آن چیزی است که «ادوارد سعید» آن را شرق‌شناسی می‌نامد. در صفحه ۱۷۱ کتاب می‌خوانیم:

«تصویری که در اروپا از ترکیه ایجاد شده تصویر است ایستا و مربوط به اواخر قرن نوزدهم و جنگ‌های بالکان. حتی فرانسه و سوئد که زمانی در جنگ علیه اروپا قصد همکاری با امپراتوری عثمانی را داشتند، این تصویر را تأیید می‌کنند. منتقدان ترکیه نه تنها ۲۰۰ سال تعامل این کشور را با اروپا نادیده می‌گیرند، بلکه فراموش می‌کنند که در اوج ضدترک‌گرایی اواخر قرن نوزدهم (در اروپا)، امپراتوری عثمانی بیمار اروپا فرض می‌شد و نه آسیا». البته این تصحیح الزاماً به معنای ارائه تصویری خوشایند از ترکیه نیست، بلکه بدان معناست که واقعیت‌های مسلم فرض شده مورد بازبینی و تعمق بیشتر قرار بگیرند.

۲- وضعیت کنونی ترکیه و مسائل موجود در آن، معلول عوامل متعددی است که بدون توجه به آنها درک واقعیت با مشکل مواجه خواهد شد. فرهنگ سیاسی به ارث رسیده از عثمانی‌ها، موقعیت خاص ژئوپولیتیکی ترکیه، نحوه و زمان شکل‌گیری جمهوری ترکیه و نیروهای مؤثر در این فرآیند و اهمیت داشتن افراد در سیاست‌های کلان و نیز احزاب، موجب شده‌اند تا وضعیت سیاسی ترکیه ضمن داشتن عناصری مشترک با سایر کشورهای در حال توسعه، حاوی عناصری خاص نیز باشد که فهم آنها حائز اهمیت خاص است. نقش احزاب، نظامیان، مذهب و رهبران سیاسی در ترکیه به مراتب متفاوت از نقش آنها در اروپاست. به همین دلیل معتقد است «ارتش ترکیه در سیاست مدرن نظیر و همانندی ندارد»

۳- گرچه ترکیه در مقایسه با کشورهای همسایه خود دارای امتیازات خاص و از جمله تداوم یک نظام سیاسی تقریباً دموکراتیک است، ولی در مقایسه با کشورهای اروپایی، هنوز از کاستی‌های آشکار و بارزی رنج می‌برد. از همین رو نمی‌توان از این کشور انتظار داشت معیارهای مورد نظر اتحادیه اروپا را عملی کند؛ به عنوان مثال «برای یک اروپایی حقوق برابر اقلیت‌های قومی و مذهبی امری عادیست، حتی تشکیل دولت مستقل کردی چندان عجیب نیست، اما در مورد یک عثمانی، زمان زیادی لازم است تا تفکر وی در این مورد عوض شود» (ص ۶۸). در یک نگاه کلی، ارزش‌های غربی هنوز در جامعه ترکیه رسوخ نکرده و عمدتاً در سطح نخبگان متجلی شده است. شاید یکی از دلایل پرتناقض به نظر رسیدن جامعه ترکیه همین نکته باشد.

۴- ترکیه امروز به واسطه تحولاتی که در نیم قرن گذشته پشت سر گذاشته است، با ترکیه زمان آتاتورک تفاوت‌های بارزی دارد. آخرین پایگاه آتاتورک - و به تعبیری قوی‌ترین پایگاه وی - در دهه ۱۹۹۰ با تهدیدات جدی مواجه شده است؛ تهدیداتی که تا حدی نتیجه عملکرد خود سکولارها در دهه ۱۹۸۰ بود که طی آن کوشیدند برای کاستن از نفوذ چپ‌ها در ترکیه، مظاهر اسلام سنتی (مساجد، مدارس مذهبی و اجباری کردن تعلیمات دینی در مدارس) را تقویت کنند. افزایش شهرنشینی و ادغام گروه‌های اقلیت قومی و مذهبی (کردها و علوی‌ها) در

جامعه ترکیه، افزایش فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی و ظهور یک بخش خصوصی نسبتاً قدرتمند از مهم‌ترین تحولاتی است که در جامعه ترکیه اتفاق افتاده است. از همین رو ضروریست در تحلیل مسائل ترکیه این موارد را مدنظر داشته باشیم.

**۵- مواجهه نخبگان ترک با حوادث دهه ۱۹۹۰**  
باعث روی آوردن آنها به واقعیت‌ها و اجتناب از بلندپروازی‌هایی شده که در کشورهای در حال توسعه معمول و رایج است. کورنل اشاره می‌کند که ترک‌ها در اولین برخورد با کشورهای آسیای میانه دریافتند این کشورها خیلی هم عقب‌مانده نیستند و حداقل از لحاظ آموزشی چیزی از ترکیه کم ندارند (ص ۱۵۳). همین‌طور در مورد آذربایجان، نخبگان ترکیه کوشیدند هنگام برکنارشدن ایلچی بیگ (که مورد حمایت ترکیه نیز بود) توسط علی‌اف و با حمایت روسیه، در امور داخلی این کشور دخالت نکنند تا مبادا آذربایجان حس کند که ترکیه نسبت به این کشور حس برادربزرگ‌تر را دارد (ص ۱۵۸). از طرف دیگر مردم نیز از بلندپروازی‌های رهبران سیاسی خسته شده‌اند و یکی از دلایل کسب پیروزی «بولنت اجویت» و حزب وی این بود که اجویت به اصول اهمیت بیشتری می‌داد تا نفوذ و بلندپروازی‌های شخصی (ص ۵۵).

کورنل به‌رغم اشاره به تحولات مهم ترکیه، چند مسئله شایسته توجه را از قلم انداخته است؛ از جمله مسئله دموکراسی، ناسیونالیسم، شکاف سنت و مدرنیته و ظهور بخش خصوصی

قدرتمند. از این نظر مسائل مورد توجه وی همان مواردی است که پیشتر در کتاب‌های مربوط به ترکیه تکرار شده است. با وجود این که ترکیه در سال‌های دهه ۱۹۴۰ گذار به دموکراسی را شروع کرده است و از این نظر جزو موج دوم دموکراسی است، ولی نظامیان سه بار با کودتا روند گذار ترکیه به دموکراسی را با اختلال مواجه کرده‌اند. از طرف دیگر سنت قوی دولت‌سالاری در این جامعه موجب تضعیف جامعه مدنی شده است. به همین دلیل بحث دموکراسی در ترکیه را باید از منظر حالت حداقلی مورد توجه قرارداد، زیرا نظام سیاسی این کشور فاصله بسیار زیادی با نظام‌های دموکراتیک غربی دارد. اردن نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپایی در نشست سران این اتحادیه در لوکزامبورگ در سال ۱۹۹۷، دستگیری عبدالله اوچالان در سال ۱۹۹۹، و مسائلی نظیر بوسنی و کوزوو، جنگ قره‌باغ و قبرس باعث شدند تا در ترکیه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ شاهد ظهور مجدد ناسیونالیسم باشد که حساسیت نسبت به حاکمیت ملی رابه همراه داشت. گرچه با پذیرش نامزدی ترکیه توسط اتحادیه در نشست هلسینکی در ۱۹۹۹، این جریان تا حدی فروکش کرد، ولی شکی نیست که همین امر می‌تواند تأثیرات مهمی در روابط ترکیه با همسایگان خود و نیز آمریکا و اتحادیه اروپا برجای گذارد.<sup>۲</sup>

با توجه به نظریات جالب توجه کورنل در مورد مسائل اساسی ترکیه و کاربردی بودن این نظرات، در این جا می‌کوشیم آنها را مورد نقد و

است. راه‌حل‌های نظامی موقت است، چون کاندیداهای نظامی اغلب در انتخابات شکست خورده‌اند. کودتای ۱۹۸۰ به رهبران نظامی آموخت کودتای نظامی مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه شکاف میان احزاب را افزایش می‌دهد.

به‌رغم همه این‌ها، محافظ نظام سکولار بودن هنوز معنای خود را ازدست نداده است و نظامیان به هنگام افزایش و تعمیق شکاف‌ها، مداخله را ضروری می‌دانند. این امر باعث می‌شود تا مسئولیت سیاستمداران در کنترل وضعیت جامعه، افزایش یابد و آنان بدانند کمبودهای حکومت را نیروهای نظامی جبران خواهند کرد (ص ۲۰). در عین حال «دخالته نظامیان در حکومت با گذشت زمان کمتر شده و توجه آنها بیشتر به افراطیون (اسلام‌گراها و ناسیونالیست‌های کرد) معطوف شده است» (ص ۲۱). ارتش ترکیه همیشه در صدد بوده اعتماد مردم و نه سیاستمداران را جلب کند تا این تصور جا بیفتد که ارتش حافظ منافع جمهوریت است (ص ۷۰).

سازماندهی خاص و مرتب ارتش ترکیه، و موضع‌گیری آن نسبت به کردها و علوی‌ها از دیگر موضوعات مورد اشاره کورنل است، اما نکته‌ای که نویسنده کتاب توجه چندانی به آن نمی‌کند، نقش نظامیان در بزرگ‌نمایی مسئله ناسیونالیسم کردی - و تا حدی اسلام‌گرایی - است. در واقع ارتش ترکیه بابت مبارزه با چریک‌های کرد سالانه چندین میلیارد دلار بودجه دریافت می‌کند و شیوه خرج کردن این

بررسی قرار دهیم.

۱- فرهنگ سیاسی در ترکیه: به اعتقاد کورنل فرهنگ سیاسی در ترکیه شامل چند مشخصه عمده است که می‌توان آنها را به صورت زیر خلاصه کرد:

الف - پذیرش اقتدار دولت و دولت‌گرایی؛

ب - پذیرش نقش نظامیان در سیاست؛

ج - ضعف مصالحه، زیرا در امپراتوری عثمانی تساهل نه‌برمبنای مصالحه بلکه برمبنای تفکیک بود (ص ۲۲)؛

د- توانایی مردم ترکیه برای ترکیب ایمان مذهبی و زندگی سکولار.

نویسنده کتاب ارتباط میان فرهنگ سیاسی حاکم بر امپراتوری عثمانی و فرهنگ سیاسی کنونی را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد، در حالی که به نظر می‌رسد این امر شایسته توجه بیشتری است. حتی به اعتقاد عده‌ای مسائل کنونی ترکیه ریشه در امپراتوری عثمانی دارد و بدون توجه به پیوستگی‌های میان این دو نمی‌توان مشکلات ترکیه را حل کرد.<sup>۳</sup>

۲- نقش نظامیان در سیاست: نگاه کورنل به نقش نظامیان در ترکیه در حالت کلی نگاه مثبتی است. به نظر وی این نقش ریشه در فرهنگ سیاسی ترکیه دارد. از طرف دیگر هر نوع بحث از وحدت و قدرت دولت ترکیه بدون بررسی نقش نظامیان در جامعه ممکن نیست، اما در حال حاضر آنان موقعیت خود را متزلزل می‌بینند (صص ۲۰-۱۹). نباید فراموش کرد که اقدامات نظامیان در دفاع از روند کمالیسم بدون حمایت مردمی نبوده

بودجه نیز علنی نبوده و شامل حساب و کتاب نمی شود. فعالان سیاسی نیز با توجه به این ارتباط تنگاتنگ سعی می کنند در این مورد حساسیت به خرج ندهند، چون در این صورت موقعیت خودشان در خطر می افتد.

۳- احزاب: نویسنده کتاب در مورد احزاب به چند نکته بسیار مهم اشاره می کند:

الف - احزاب ترکیه همگی ریشه در حزب خلق جمهوری (CHP) دارند که توسط آتاتورک بنیان گذاشته شده بود و از همین رو قابل مقایسه با احزاب اروپا که از پایین رشد کرده اند، نیستند. اغلب احزاب از آرمان های آتاتورک ولو مخالف با معیارهای چپ یا راست اروپایی باشد حمایت می کنند. احزاب چپ عمدتاً بر حفظ استاندارد زندگی کارگران تأکید می کنند، در حالی که احزاب راست برنامه های ریاضت اقتصادی را در اولویت قرار می دهند. هم احزاب چپ سکولار و هم احزاب راست گرایش های مذهبی دارند. حزب مام میهن (ANAP) و راه راست (DYP) مشخصاً از احیای سنی گری حمایت می کنند و شیعیان علوی اغلب به احزاب چپ رأی می دهند. خارج از این موارد مواضع احزاب چپ و راست تقریباً یکی است؛ مثل موضع آنها نسبت به تقدم مبارزه با تروریسم بر بازسازی مناطق کردنشین و نیز لزوم پیوستن به اتحادیه اروپا (ص ۶۲).

ب - احزاب سیاسی در ترکیه همانند اغلب کشورهای در حال توسعه متکی به افراد و شخصیت های کاریزماتیک اند. به تعبیر کورنل

«برنامه های حزبی در ترکیه اسیر رهبران سیاسی اند و نامزدی در احزاب نه متأثر از نفوذ های محلی، بلکه وابسته رهبران و سیستم متمرکز حزبی است» (ص ۱۷)؛ به عنوان مثال وقتی «سلیمان دمیرل» رئیس جمهور و خانم «تانسو چیلر» به ریاست حزب DYP برگزیده شد، رئیس حزب نتوانست در پارلمان رأی حزب خود را برای تغییر قانون اساسی به دست آورد، زیرا اکثر اعضای حزب هنوز به دمیرل وفادار مانده بودند. به همین دلیل است که در ترکیه - برخلاف اروپا - عملکرد روسای احزاب در جلب آرای مردم نقش بسیار مهمی دارد، حال آن که در اروپا این حمایت مردمی است که باعث واکنش های رهبران احزاب می شود (ص ۵۵).

ج - به دلیل ائتلافی بودن دولت در ترکیه، احزاب مجبورند از برخی خواست های خود بگذرند تا رأی مردم را از دست ندهند؛ به عنوان مثال برخی احزاب از بزرگ نمایی مسئله کردها توسط نظامیان آگاه اند، ولی به خاطر ترس از اقدامات نظامیان یا تبلیغات رسانه ها که می تواند منجر به کاهش آرای آنها شود، از اعتراض نسبت به این مسئله اجتناب می کنند. اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی نیز در چنین مقوله ای قابل بررسی است.

۴ - شکاف بین علوی ها و سنی ها: به اعتقاد کورنل شکاف میان علوی ها و سنی ها به مراتب مهم تر از شکاف میان کردها و ترک هاست، زیرا سنی ها غالباً علوی ها را به دلیل اعتقادات خاصی که دارند، کافر و بی دین می دانند. تمایلات مذهبی

برخی احزاب و نیز موضع مبهم ارتش در برخورد با علوی‌ها، تقویت‌کننده چنین دیدگاهی است. نظامیان به صورت طبیعی از علوی‌ها که یکی از اصلی‌ترین حامیان آرمان‌های آتاتورک‌اند، حمایت می‌کنند ولی نگرانی از بابت نفوذ شوروی (روسیه) در میان احزاب چپ همواره موجب نامتوازن شدن این حمایت شده است (ص ۱۱۱). کورنل ضمن برشمردن ویژگی‌های مهم مذهب علوی خاطر نشان می‌کند اطلاعات موجود درباره این مذهب و اعضای آن خیلی کم است، زیرا این اعضا ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند. نویسنده خاطر نشان می‌کند که میان علوی‌های ترکیه و سوریه و نیز شیعیان ایران علایق چندان مشترکی وجود ندارد، چون علویسم ترکیه در واقع ترکیبی است از زرتشتی‌گری، بوداییسم، شامانیسم و مسیحیت.

۵- مسئله کردها: کورنل در مورد مسئله کردها در ترکیه و نیز کردها در حالت کلی به چند نکته مهم اشاره می‌کند که در جای خود قابل تأمل است:

۱- به نظر وی، شکاف میان کردها اصلی‌ترین عامل عدم وحدت آنها و نیز بهره‌برداری کشورهای همسایه از کردها بوده و هست. نمایندگان کرد پارلمان ترکیه که اغلب جزو زمین‌داران هستند، حامی شیوه زندگی قبیله‌ای بین کردها هستند و در نتیجه با PKK که در صد از بین بردن این شیوه زندگی است، به شدت مخالف‌اند.

۲- زیستن اقوام مختلف در کنار هم از قدیم‌الایام در خاورمیانه امری رایج بوده است.

۳- مهاجرت جمعیت قابل توجهی از کردها از شرق به غرب این کشور و ساکن شدن آنان در شهرهای عمده باعث ایجاد شکاف میان رویکرد کردهای ساکن شرق و غرب کشور شده است، زیرا کردهای شهرنشین شده دارای تحصیلات عالی بوده و در جامعه ترکیه ادغام شده‌اند. حتی گفته می‌شود «تورگوت اوزال» دارای اصلیت کردی بوده است. آن چه به نام ناسیونالیسم کردی شناخته می‌شود، اغلب در مناطق شرق و جنوب شرق ترکیه ریشه دارد تا مناطق غرب کشور.

۴- شکاف میان کردهای علوی و کردهای سنی، شکاف میان خودکردها را افزایش داده است. علوی‌های منطقه در سیم (تونج علی) با لهجه کردی زازا صحبت می‌کنند، ولی خودشان معتقدند زازا یک لهجه کردی نیست و آنان نیز قرابت چندانی با کردها ندارند. به عبارت دیگر آنها نسبت به ترک‌های علوی بیشتر احساس نزدیکی می‌کنند تا کردهای سنی (ص ۱۲۶).

سرانجام کورنل این واقعیت را یادآوری می‌کند که آرزوی کردها برای کسب استقلال بیش از

توانایی آنها برای ایجاد وحدت است. پس عاقلانه تر آن است که کردها بکوشند در کشورهایی که زندگی می کنند به حقوق برابر و دموکراتیک دست یابند. همچنین برای این که جهان از خواسته هایشان حمایت کند، خود آنان باید به لحاظ درونی احترام متقابل یکدیگر را حفظ و از روش های خشن دوری کنند (ص ۱۳۳).

به رغم دیدگاه اروپایی کورنل، نقش کردهای مهاجر ترکیه و کلاً کردها در اروپا در تشدید مسئله ناسیونالیسم کردی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. همین طور پیدایش گرایش های اسلام گرایی در میان کردها یکی از عوامل قابل توجه در تضعیف ناسیونالیسم قومی کردی بود. شاید این انتقاد را بتوان در کم توجهی به نقش محیط بین المللی در تقویت و گسترش ناسیونالیسم قومی کردها دانست، زیرا در یک نگاه تاریخی به نظر می رسد که نخبگان فکری و سیاسی گروه های زبانی - مذهبی بیشتر تحت تأثیر محیط گفتمان سیاسی مسلط بین المللی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جذب اندیشه قومیت و ناسیونالیسم قومی شدند.<sup>۴</sup>

آن چه در حالت کلی می توان از کتاب کورنل استخراج کرد، تصویر کشوری در حال توسعه است که برای رسیدن به اهداف خود نیازمند انجام برخی اقدامات است که نمی توان آنها را با معیارهای امروز غرب مورد سنجش و قضاوت قرارداد، زیرا در ترکیه فرآیند توسعه نه از پایین بلکه - همانند بسیاری از کشورهای دیگر - از بالا در حال رخ دادن است و از همین رو تا

نهادینه شدن ارزش هایی همچون حقوق بشر، احترام به اقلیت ها و دموکراسی راهی بس دشوار در پیش است. تصویر ارائه شده از ترکیه گرچه تا حد زیادی واقع گرایانه است، ولی گاهی این اصل چندان رعایت نمی شود و نویسنده موضعی اتخاذ می کند که چندان با واقعیت های موجود امروزی هماهنگ نیست. مسئله حقوق بشر و وضع وخیم آن در ترکیه از جمله این موارد است. از طرف دیگر کورنل چند مقوله مهم در رابطه ترکیه را یا از قلم انداخته و یا توجه زیادی به آنها نکرده است و این یکی از ضعف های چشم گیر کتاب است. مقولات مزبور را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- عدم توجه به اشتراکات ترکیه با جوامع خاورمیانه: کورنل از منظر یک غربی چندان که باید این واقعیت را مورد توجه قرار نمی دهد که ترکیه به رغم داشتن تاریخ مشترک با اروپا، ریشه های فرهنگی خاورمیانه ای دارد. حتی فرهنگ سیاسی عثمانی متأثر از فرهنگ ایرانی و عربی بود. شاید یکی از دلایل گرایش عامه مردم به موسیقی و هنر شرقی در ترکیه همین ریشه های مشترک هویتی باشد. از این رو برای فهم مسائل ترکیه باید اشتراکات آن را با جوامع خاورمیانه نیز مورد توجه قرار دهیم.

۲- کم توجهی به نقش تحولات بیرونی در شکل دهی به جامعه و سیاست ترکیه: شکی نیست که افزایش اتصالات بین المللی ترکیه در چند دهه گذشته بافت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ترکیه را تحت تأثیر قرار داده و متغیرهای



جدیدی را وارد تحلیل کرده است؛ متغیرهایی که نمی‌توان آنها را در بسیاری از موارد نادیده گرفت. حتی مطرح شدن برخی مسائل در ترکیه نظیر حقوق اقلیت‌ها، ناسیونالیسم کردی، حقوق بشر، و نقش نظامیان بیشتر معلول توجه رسانه‌های فراملی به مسائل ترکیه است و چون نخبگان ترک نسبت به این مسئله حساسیت دارند، لذا می‌کوشند در تصمیم‌گیری‌های خود تصویر ترکیه را در جهان خارج بهتر جلوه دهند.

۳- کم‌توجهی به نقش نخبگان: واقعیت این است که بافت سیاسی و اقتصادی ترکیه تا حد قابل توجهی نخبه‌گرا است. مخصوصاً نخبگانی که تمایلات غربی دارند، غالباً در رأس قرار می‌گیرند. این امر گرچه امتیازاتی را برای این کشور داشته، ولی در عین حال ساختار ایستای جامعه ترکیه را تقویت کرده است. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر این نقش نخبگان دچار تحولاتی جدی و اساسی شده است.

۴- کم‌توجهی به بعد اقتصادی: ترکیه به دلایل متعدد و از جمله نداشتن منابع نفتی و به طور کلی انرژی، با مشکلات عدیده‌ای در این زمینه مواجه است که می‌تواند رویکردهای این کشور به جهان خارج را به شدت تحت تأثیر قرار دهد، کما این که در مورد روسیه چنین اتفاقی حادث شده است. همین‌طور روابط ایران و ترکیه به واسطه انتقال گاز ایران به ترکیه، در حال بهبودی است. تلاش برای توسعه صنعتی این نیاز را باز هم افزایش خواهد داد و در نتیجه می‌توان گفت که دهه‌های پیش‌رو برای ترکیه

بیش از آن که خصلت سیاسی - امنیتی داشته باشد، خصلت اقتصادی خواهد داشت.

۵- ظهور مسائل جدید در ترکیه: گرچه جامعه ترکیه و نخبگان آن در رویکردهای خود محافظه‌کار و طرفدار حفظ وضع موجودند، ولی در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از دینامیسم لازم برای حفظ اتصالات کنونی این کشور با جهان خارج به چشم می‌خورد. ظهور یک بخش خصوصی قدرتمند، افزایش شکاف میان سنت و مدرنیته، حرکت به سوی برآورده کردن خواست‌های اتحادیه اروپا در مورد معیارهای حقوق بشر کپنهاگ و تحولات در احزاب سیاسی را در این راستا می‌توان مورد تحلیل قرار داد.

سرانجام این که کتاب کورنل به رغم کاستی‌هایی که از آنها یاد کردیم، دارای امتیازات قابل توجهی است که مهم‌ترین آن همانا تلاش برای ارائه تصویری واقع‌بینانه از جامعه و سیاست ترکیه و اصلاح دیدگاه‌های ساده‌انگارانه است.

#### پانوشت‌ها

- 1- See: Ergun zbudun, **Contemporary Turkish Politics: Challenges to Democratic Consolidation**, (Boulder & London: Lynne Rienner publishers, 2000).
- 2- See: Zalmay Khalilzad, Ian O. Lesser and F. Stephen Larrabee, **The Future of Turkish- Western Relations: Toward a Strategic Plan**, (RAND Publications, 2000).
- 3- See Dietrich Jung with Wolfango Piccoli, **Turkey at the Crossroads**, (London: zed books, 2001).
- ۴- نگ: به حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹).